

## سخن‌ماه

# سرانجام زندگی ماشینی

«هسی‌ها چه سمعه‌ای هستند!»

«انمای خالی روح انسان تنها با ماده پر نمی‌شود»

تمدن ماشینی کنونی غرب با همه مظاهر فرستنده و قابل توجهش نقاط ضعف عظیم و چنگیری دارد که نراهیت و بزرگی بیش کمی از جنبه‌های «مشت» آن ندارد و درست در جهت «منفی» دارای همان عادت و توسعه است. جنگهای پایان ناپذیر و زنجیری قرن اخیر که بهر است آنها را جنگهای ماشینی و صنعتی بنامیم شب و روز دنیا را می‌کوبد، و عواضت مانند کوزه‌گر دیوانه‌ای که با طرافت خاموش کوزه‌های زیبایی می‌ساخت و سپس آنها را در هم می‌شکست، سرزمینهای را که با دست خود آباد ساخته بطرز وحشت‌انگیزی ویران و متلاشی می‌سازد، و در این قسمت هیچ‌کس و مرز و رسم و سنت و مکان و زمانی را به رسمیت نمی‌شناسد و همه چیز را دگرگون ساخته است.

اگر در گذشته به گفته تاریخ‌نویسان، در هر یک از شب‌های دولشکر جدا می‌افکنده جنگ صنعتی و ماشینی امروز شب و روز و سال و ماه نمی‌شناسد، نه دامنه آن محدود به میدان جنگهاست و نه زمین را وسیع العلوم در زمان.

اگر در دوران توحش و جاهلیت بهانه‌های مضحکی (مانند تخاصم بین جوان ابله عرب بیابانی بر جوان نادان دیگری در بازار عکاظ) کافی بود که آتش جنگ را در میان دو قبیله شعله‌ور سازد و صفحه کوچکی (مانند بازار عکاظ) را از خون دهها نفر رنگین کند، امروز هم توقف یک ناو کوچک و یا هاله‌هایی کوچکتر از آن میتواند جهانی را به کام جنگ فرو برد و همه زمینها را از خون ملبوئا نفر رنگین سازد، و با از خاکستر آن بیوشاند.

از این بحث بگذریم - زیرا «گفتگو» درباره جنگهای بی‌فرجام کنونی مانند «خود آن جنگها» پایان ناپذیر است، ولی در هر حال این پدیده وحشتناک فرزند نامشروع همین تمدن ماشینی است.

سراغ وسیع اخلاقی و طرز زندگی اجتماعی و عادات و رسوم در کشورهای صنعتی امروز برویم . در این قسمت نیز مواجه با دیگر گونه‌های سخت انگیزی می‌شویم که از پیشه نومی خریدیم .

یک نمونه زنده آن مسئله نوظهور «هستی‌ها» است که «بیمبها» را با آنها افتخارشان ؛ بدست فراموشی می‌رساند ، و بگفته بعضی کم‌کم جنبه «فلسه روز» پیدا میکند .

نام همین‌ها را کم و بیش شنیده‌ایم نیست آنها را بهتر شناسیم .

هیپ HIP از نظر ریشه لغت بمعنی «افسردگی» و «مالیخولیا» است ولی این نام امروز مخصوص جمعیت عجیبی از جوانان آمریکائی و اروپائی است که غالباً دارای موهای بلند (مانند قلندر های قدیم) و لباسهای رنگارنگ و کتیف هستند و مانند علف هرزه‌های صبح در مراکز تمدن مائینی روییده‌اند ، آنها اصولاً نسبت به چیز بی‌اعتنا و از تشریفات تمدن صنعتی بیزارند ، هیچ چیز دنیا را بیارزی می‌گیرند و به هیچ قدروسی پایند نیستند ، و هنگام برخورد معمولاً گل به همه تعارف می‌کنند .

یکی از نویسندگان از قول یکی از رهبران آنها نقل میکند :

هیپ بودن معنی دنیا را با دیده نوینی نگاه کردن ، من و عیلت و تسرویت و قیافه‌نماهای در نظر ما خیر نیست بلکه آنچه درخیزر اهمیت است همانا حالت روحی و طرز تفکر است . یک نفر هیپی باید هر چه را در هر کجا و هر موقعیتی در نظرش خوب و شادمانه رسد انجام دهد مشروط بر اینکه از این کار او به دیگران آسیبی نرسد کارها و حرکات و قیافه و لباس و همچنین آنها عجیب و خیرت‌آور است ، مثلاً در یکی از دعوتنامه‌هایی که برای افراد خود فرستاده بودند و در یک پیام رادیوئی خوانده شد چنین نوشته بودند : «فردا صبح اجتماع بزرگی از یاران ما در (فلان قلعه) برگزار می‌شود همگی باقم ، گل ، طبل ، شیور ، گریمن بند ، رنگه‌های کوچک و ...» و ... هر چه بنامستان برسد در آنجا حضور پیدا کنید !!

نویسنده مزبور اضافه میکند : آنها هنگامیکه به اتومبیل لوکی و بی‌حیال آه‌آه‌آه‌آه و به نظرشان و همه‌نماهای زندگی می‌رسند متوجه بوجی و نبودگی آنها می‌شوند و دشمنان را بکلی بدور می‌افکنند ، آنها ایما آرزوئی ندارند و یا صحیحتر چیزی برای آرزو کردن ندارند .

تعداد این جمعیت مخصوصاً در آمریکا ، رو به افزایش است .

\*\*\*

پیدایش این علف هرزه‌ها و علف هرزه‌های دیگری مانند «بیمبها» و «گریها» ممکن است از نظر بعضی‌ها جلوه‌گنده آرا یکنوع «تنوع‌طلبی» و «جستجوی زندگی یکنواخت مائینی» یا «عدم تربیت صحیح خانوادگی و اجتماعی» یا «توسعه‌طلبانه از

آزادی» و یا همانطور که کلمه «هیپ» معنی میدهد حمل بر یکنوع «مالیخولیا و جنونه» کنند .

اما از نظر کلی اینگونه پدیده‌های اجتماعی را ساده نمیتوان فرض کرد ، اینها حکایت از معاشها و خصایصی حل نشده‌ای میکند که زندگی مائینی امروز آرا با خود آورده است ، همان زندگی مائینی که تنها بر محور ارزشهای مادی دور میزند و از ارزشهای معنوی مطلقاً بی‌آشنایی نیست !

وجود هیپی‌ها ونسته‌های دیگری از این قماش ذهن کجی واضحی به زندگی بی‌حاصل و بی‌روح مائینی امروز است . پیدایش آنان نشان روشنی از چهره واقعی این طرز زندگی مائینی است .

فکته جالب آنکه طرفداران این نارودسته‌ها معتقدند کارشان از یک طرز تفکر خاصی سرچشمه می‌گیرد که باید فلسفی دارد و مکتبی بنام مکتب هیپی یا مکتب «اگریتالیسم» برای خود ساختند . و این خودبختی می‌رساند که این مسئله سطحی و تنها مربوط به سوء استفاده از آزادی و طرز تربیت نیست ، بلکه ریشه آفرایند بر اساس اجتماع جنسیت گرد .

بعقیده ما ؛ پیدایش این طرز فکرها و توسعه آن مخصوصاً در اجتماعات پیشرفته صنعتی دلیل بارزی بر این موضوع است که تنها پول ، صنعت ، سرگرمیهای سالم و اسلالم ، سینما ، رقص ، قمار ، و بالاخره شراب و هر وئین وسایر مواد مخدره نمیتواند روح تشنه بشر را سیراب کند .

این امور مسکن است دورنمای فریبنده‌ای داشته باشند و از دورانسان را بصوی خود بخوانند اما هنگامیکه انسان نزدیک آنها می‌رسد می‌بیند «سرابی» پیش نیستند ، تشنگی زیادتر شده ، و آب کمتر پیدا میشود .

باز می‌بیند گمشده‌اش را پیدا نکرده ، علاوه‌بر آنکه در روح او وحوش دارد که هرگز با این امور پر نمی‌شود .

اینها نشان میدهد که «گمشده اصلی» را در جهان ماده نمیتوان پیدا کرد ، بدلیل اینکه آنها سراسر زوایای این جهان را هر چه بیشتر گشته‌اند کمتر یافته ، و لذا «آنچه در اینجا یافت می‌شود آرزو ندارند .»

این سرخوردگی و نوزادگی از زندگی بی‌حاصل مائینی به ما ثابت میکند که انسان متوجه یکسلسله ارزشهای معنوی و اصولی و حقایقی ماوراء جهان ماده نشود خلاصه روح او پر نخواهد شد و گمشده خود را نخواهد یافت .

اغلب مادر زندگی خود این موضوع را آزموده‌ایم که گاهی خیال می‌کنیم اگر فلان وسیله زندگی برای ما فراهم گردد حتماً خوشبخت خواهیم شد ، اما با کمال تعجب هنگامیکه به آن می‌رسیم باز می‌بینیم سیر نشده‌ایم و همان احساس کمبود سابق در ما وجود دارد .



موقعیت بسون شوهر خود علی استفاده می کرد و میگفت: خلافت مربوط به شوهرم علی است، و او در این موقع ناچار بود خلافت را به علی تحویل کند، زیرا او را يك زن راستگو میدانند، ولی او برای اینکه در این تقاضا و مناظرات بسته شود او را از حق مسلم خود ممنوع ساخت.

ممنوعیت فرزندان فاطمه از فدك در زمان خلیفه اول پی ریزی گردید، و پس از درگذشت علی، معاویه زمان امور را به دست گرفت، و فدك را میان سه نفر ( مروان و عمرو بن عثمان و فرزندش یزید ) تقسیم نمود، در دوران خلافت مروان همه سهام در اختیار او قرار گرفت، و وی آنرا به فرزند خود عبدالعزیز بخشید، او نیز آنرا به فرزندش عمر بن عبدالعزیز داد، از آنجا که او در میان خلفاء بنی امیه يك مرد رو به راهی بود، اولین ظلم و بدبختی را که برداشت این بود، فدك را به فرزندان زهرا بازگردانید، و پس از فوت وی خلفاء بعدی فدك را از دست بنی امیه گرفتند و تا روزیکه طومار زندگی خلفای بنی امیه درهم پیچیده شد، فدك در اختیار آنان باقی بود، و در دوران خلافت بنی عباس ساله فدك نوبت عصبی داشت. ملائطاح آرا عبدالله بن الحمن واگذار نمود، و پس از وی منصور دوانقی آنرا بازگرفت، و دو فرزند او عهدی آنرا به اولاد زهرا بازگردانید، و پس از وی موسی بن حاد بن سعید مصالیم سیاسی از دست آنها بردارند تا آنکه نوبت خلافت همامون رسید، او رسالتی تشریفاتی حقربان صاحبانش واگذار نمود، و پس از فوت وی مال فدك حالت نوبتی پیدا کرد و گاهی مربوط بود، گاهی ممنوع می گشت، و در دست خلفای بنی امیه و بنی عباس، فدك پس از آنکه جبهه انتقاسی داشته جنبه سیاسی بشود گرفته بود، و اگر خلفاء صدر اسلام به درآمد آن نیازمند بودند، ولی در اعصار بعدی ثروت و پول در میان آنها و خلفای شامی بود، که هرگز به درآمد فدك نیازی نبود، و از این جهت وقتی عمر بن عبدالعزیز فدك را به اولاد فاطمه واگذار نمود، بنی امیه او را تویض کردند و گفتند: تو با این عتبات، هیچ چیز نمی کنی و عمر را نخطئه نمودی و او را وادار نمودند که درآمد آنرا میان فرزندان فاطمه تقسیم کنند، و اصل و مالکیت آنرا در اختیار خود داشته باشند.

(آمنای الحدید ۱۶ ص ۲۷۸)

#### بقیه صفحه ۵

این نیز نشانه دیگری از این حقیقت مسلم است که روح تنه اسارا ممکن نیست و تنها از طریق ماده و مادیات و زندگی مادی و صنعت پرکرد بلکه باید گشوده او را در عالمی خارج از جهان ماده پیدا کرد و از هم جدا ارزش تعلیمات روحانی و آمیختن آنها به بشریت صنعت روشن می گردد. قرآن مجید میگوید:

«اعمال افراد بی ایمان همچون سرائق است که در میان خشک و موزایی دیده میشود، بدنیال آن میدوید و چون به آن میرسند هیچ نمی مانند...» (سوره نور)